

متن پرسش

سلام علیکم: سوالم درباره آیه معروف و مبارک تطهیر است، خب یکی از برهان های محکم شیعه این آیه شریفه است و من تو اعتقاداتم خیلی بهش تکیه می کنم، اما من تا چند وقت پیش آیات قبلش رو نخونده بودم، دیدم کل سوره درباره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و سفارشات به این بانوان که چنین کنید و چنان کنید و در نهایت می فرماید ما می خواهیم شما اهل بیت را از هر بدی پاک کنیم؛ درسته گفته شده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها اشاره کردند که منظور از اهل بیت چه کسانی هستند، ولی قرآن رو هر کی که میخونه میگه واضحه که مخاطب همسران پیامبر هستند، مرتب اونا رو مخاطب قرار میده و ضمیر متصل در آیه مذکور به اونا بر میگرده؛ بی زحمت این شبهه منو برطرف می کنید! ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» در این مورد شده است که عیناً خدمتتان عرضه می شود: خداوند در قرآن می فرماید: «... اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»^[۱] ای اهل البیت؛ فقط و فقط خداوند خواسته تا شما را از هرگونه پلیدی بزدايد و اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما پاک کند و شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد». با دقت در آیه ی تطهیر نکات زیر مورد توجه قرار می گیرد.

۱- «رِجْس» از نظر لغت چون با «ال» آمده، یعنی هرگونه پلیدی جسمی و روحی. یعنی اهل البیت (ع) را خداوند از هر گونه پلیدی پاک کرده است.

۲- بیش از ۷۰ حدیث که بیشتر آنها از اهل سنت است اقرار دارند که «اهل بیت» شامل، رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و امام حسن و امام حسین «علیهمالسلام» می باشد.

۳- امه سلمه می گوید: بعد از آمدن آیه ی تطهیر، رسول خدا (ص) عبا ی خود را برسر حضرت علی و همسر او و حسنین «علیهمالسلام» انداختند و گفتند: بارالها! اینها آل محمداند. من گوشه ی عبا را بالا زدم که وارد شوم، حضرت آن را از دست من کشیدند و گفتند: تو بر خیر هستی (یعنی تو زن خوبی هستی) ولی جایت اینجا نیست.

سؤال: با توجه به اینکه قبل و بعد آیه زنان پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده، چرا آیه شامل زنان

پیامبر نمی باشد؟

جواب: اولاً: هیچکس تا حال قائل به عصمت زنان پیامبر نشده، در حالی که آیه خبر از عصمت «اهل بیت» می دهد و در آیه ی مباحله هم ثابت شد زنان پیامبر (ص) به آن معنا معصوم نیستند که بتوانند لعنت الهی را بر کاذبین جعل کنند و لذا در کنار اهل بیت پیامبر (ص) يك نفر از زنان پیامبر هم وارد مباحله نشد. [۲]

ثانیاً: همه ی روایات ازسنی و شیعه پنج تن مذکور را به عنوان اهل بیت معرفی کرده اند. [۳]

ثالثاً: اگر آیه مربوط به زنان پیامبر بود ضمیر «عَنْكُن» که قبل از آیه به صورت جمع مؤنث بود باید ادامه می یافت و نه اینکه وقتی موضوع اهل بیت را به میان می آورد بفرماید «عنکم» یعنی ضمیر را عوض کند.

چنانچه ملاحظه بفرمایید در این قسمت از آیه سخن از اراده و مشیت خاص خداوند به میان آمده و این نشانه ی آن است که مسئولیت مهمی را می خواهد بر دوش اهل بیت پیامبر بگذارد که چنین مسئولیتی با وظیفه ی همسران پیامبر که در آیات قبل آنها را توصیه کرده که در خانه هایشان ملازم باشند متناسب نیست. از طرفی روایات متعددی از محدثین اهل سنت هست که رسول خدا همسران خود را شامل اهل بیت ندانسته اند. [۴] این آیه در مورد پنج کس نازل شده که عبارتند از من و علی و حسن و حسین و فاطمه (س). از طرفی در سوره تحریم خداوند دو نفر از زنان پیامبر (ص) را به باد انتقاد می گیرد و مفسرین عامه آنها را عایشه و حفصه معرفی می کنند. حال چطور می توان چنین تطهیری را به زنان پیامبر (ص) نسبت داد. در ضمن اصل روایت کساء به نقل از احمد حنبل همان پنج تن را به عنوان اهل بیت معرفی کرده است. (ابن طاوس، الطرائف / ترجمه ی داود إلهامی، ص: ۴۷۴)

وقتی حضرت حق می فرماید: نمونه هایی در عالم هستند که عین طهارت اند، معلوم است می خواهد راه را نشان بدهد. مثل این است که بگوید: ای تشنه ها چیزی خلق کرده ام که عین تری است و فقط از طریق آن سیراب می شوید.

وقتی می فرماید: خداوند اراده کرد که فقط شما اهل بیت را از هر گونه آلودگی پاک کند، پاک کردن از هر آلودگی را منحصر به آنها می کند. از آن طرف دین را آورده است تا همه ی انسانها از آلودگی ها پاک شوند، پس معلوم است طهارت اهل بیت (ع) يك نوع طهارت دیگری است که راه به طهارت رسیدن بقیه را نشان می دهند و همینطور که عرض شد این طهارت؛ طهارت تکوینی است و همانطور که تری آب تکوینی است و همه ی رطوبت ها از آب گرفته می شود. این طهارت را منحصر به این خانواده کرد تا هر کس می خواهد به طهارت حقیقی دست یابد به این خانواده رجوع کند.

وقتی می‌گوییم: آب تکویناً تر است یعنی فقط تری است و وجودش عین تری است. اگر رسیدیم به این که اهل بیت تکویناً در مقام طهارت اند، یعنی عین الطهاره هستند، همین طور که برای به دست آوردن تری باید به عین تری که آب است رجوع کنید، امامان معصوم (ع) هم که عین درستی و طهارت اند، باید برای ارزیابی عمل انسانها در میان باشند تا هرکس اندازه‌ی درستی عملش را با عمل امام معصوم (ع) بسنجد، همانطور که ما در امور نظری در فطرت خود بدیهیات داریم و درستی یک فکر را بر اساس مبناهای بدیهی ارزیابی می‌کنیم و آن بدیهیات برای درست فکرکردن مبنای هر انسانی است، اهل بیت (ع) هم مبنای درست عمل کردن انسانها هستند. مثلاً اگر به شما بگوئیم یک شهر هست که یکی از خیابانهای آن از کل آن شهر بزرگتر است، نمی‌پذیرید، چون بر مبنای قاعده‌ی بدیهی خود که می‌گوید: «جزء یک چیز نمی‌تواند از کل آن چیز بزرگتر باشد» و چون آن خیابان بزرگ هم جزء آن شهر است پس نمی‌شود که آن خیابان از آن شهر بزرگتر باشد و لذا بدون آن که نیاز باشد بروید، تجربه کنید و بعد آن سخن را رد کنید، طبق یک قاعده‌ی بدیهی که می‌شناسید آن حرف را نمی‌پذیرید. زیرا خداوند آن قاعده‌ی بدیهی را به صورت تکوینی برای راهنمایی شما در جانتان قرار داده است، و به کمک آن به راحتی می‌توانید فکر خود را در شناخت حق و باطل سر و سامان بدهید. قواعد بدیهی، امام عقل نظری ما هستند و جان ما با آن قواعد یگانه است و غیر حکم آنها را غلط می‌داند و نمی‌پذیرد، پس در واقع عقل نظری انسانها امام معصوم دارد که همان بدیهیات است. می‌گوئیم اجتماع نقیضین محال است، یعنی نمی‌شود این شیء همین حالا در این مکان باشد و همین حالا در این مکان نباشد، چون هست و نیست نقیض هم‌اند و عقل و جان انسان جمع نقیضین را نمی‌پذیرد. قاعده‌ی «امتناع اجتماع نقیضین» را جان ما پذیرفته و کاملاً هم حق می‌داند و لذا بقیه‌ی اندیشه‌هایش را بر اساس آن قاعده تنظیم می‌کند، آن قاعده برای انسان عین درستی است و چیزی نیست که با تجربه به دست آمده باشد، درستی آن فوق تجربه است.

همینطور که انسان در عقل نظری امام دارد تا اندیشه‌اش به خطا نیفتد و دائماً اندیشه‌ی خود را با آن هماهنگ می‌کند و از طریق امام عقل نظری مغالطه‌ها را می‌شناسید و فریب آنها را نمی‌خورید، عیناً خداوند برای ما در امور عقل عملی، امام بیرونی می‌گذارد تا در عمل به خطا نیفتیم و مطابق سیره‌ی آنها عمل کنیم که طبق ادله‌ی قرآنی، آن امام در رفتار و اعمال عین طهارت است و شما می‌توانید اعمال خود را بر اساس اعمال و گفتار او تنظیم کنید و راه طهارت را از طریق عین طهارت بیابید و در فهم قرآن هم از فهم آنها کمک بگیرید. در آیات ۷۷ تا ۷۹ سوره‌ی واقعه فرمود: این قرآن یک مقام عالی‌ی وجودی دارد که فقط اهل طهارت می‌توانند با آن تماس بگیرند و حقیقت آن را دریابند یعنی هر کس خواست از نور قرآن بهره بگیرد و قلب او به نور منور شود باید در مسیری قرار گیرد که اهل البیت (ع) متذکر آن هستند.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید خداوند ما را در حدّ فهم قرآن به عنوان یک تئوری متوقف ننمود، بلکه

مصدق‌های کاملِ دركِ قرآن را به صحنه آورد و به ما معرفی کرد، اگر کسانی هستند که طبق آیه ی تطهیر عین طهارت اند و اگر حقیقت قرآن که يك حقیقت غیبی وجودی است را فقط مطهرون درك می کنند حال سؤال برایتان پیش می آید؛ آن راهی که ما را تنها در حدّ درك مفاهیم قرآن نگه ندارد کدام راه است؟ خود قرآن انگشت اشاره را متوجه «مطهرون» کرده است، شخصیت‌هایی که خودشان از طریق طهارتِ قلب با وجود حقایق مرتبط اند، آنها راهی هستند تا بقیه را نیز وارد راه انس با قرآن نمایند. عنایت داشته باشید که بسیار فرق می کند که از کلمات امامان در حدّ مفاهیم استفاده کنیم تا این که آنها را امام خود قرار دهیم و با طهارت قلبی به قلب امام نزدیک شویم و قلباً با امام زندگی کنیم، و این از طریق رعایت حلال و حرام شریعت الهی و الگو و نمونه و راهنماگرفتن شخص امام، عملی است. البته معلوم است که باید به عنوان مقدمه، تعالیمی را پشت سر گذاشت تا آداب و ادبِ تماس با حقیقت را به دست آوریم. عمده آن است که بدانیم ماوراء زندگی با مفاهیم، زندگی دیگری هست و آن راه انس با حقیقت قرآن است. سیری که از برهان آغاز و به عرفان رهسپار و به روایت و قرآن منتهی شود، سیر شیرینی است، سیری است که موجب جامعیت در علم و معرفت و ایمان و عمل صالح خواهد شد. [۵]

وضع خاص آیات مربوط به اهل البیت (ع) در قرآن

به دستور خدا، آیاتِ مربوط به اهل البیت (ع) در لابه لای بقیه ی آیات قرارگرفته تا به دلیل تعصبات قومی که هنوز در عمق روح مردم عربِ آن زمان باقی بوده، مردم حساسیت تعصب آمیز نسبت به اهل البیت (ع) نشان ندهند و بر سرموضوع اهل البیت (ع) معرکه نگیرند و یا آن قسمت از قرآن را که مربوط به اهل البیت است مطلقاً رها کنند و یا به حاشیه برانند. به عنوان مثال قرآن مفرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّبْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَنْفِسُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ- الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا- فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [۶]

ملاحظه کنید ابتدا بحث تحریم خوردن میته در آیه مطرح است، بعد در مورد ولایت علی (ع) و یأس کفار از آن معرفی سخن می گوید، و سپس همان بحث قبلی در مورد چگونگی حلال شدن خوردن میته را ادامه می دهد. به خوبی معلوم است که از قسمت «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» وسط آیه قرار گرفته است.

یا ملاحظه می کنید آیه ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» در بین آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره ی مائده چنین است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

ابتدای آیه بحث بر سر اهل کتاب است که چنین و چنان کنند، بعد آیه ی مربوط به ابلاغ ولایت علی (ع) را می آورد و سپس همان بحث اهل کتاب را ادامه می دهد.

موقعیت آیه ی تطهیر چنین است: می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا، وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا- وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا».

در ابتدا و انتهای آیه توصیه هایی است به زنان پیامبر خدا (ص) که رعایت سخن گفتن را با نامحرم بکنند و در خانه های خود به انجام وظیفه بپردازند. ولی در وسط آیه بحث عصمت اهل البيت (ع) را به میان می آورد که حکایت از مسئولیتی است که براساس آن طهارت به عهده ی آنها گذارده شده است.

راز این شیوه ی بیان در این است که در میان تمام دستورات اسلامی هیچ دستوری نبوده است که مثل تبعیت از خاندان پیامبر و امامت امیرالمؤمنین (ع) مورد انکار واقع شود و لذا عملاً با این روش هم قرآن حفظ گردید و هم موضوع اهل البيت (ع) مطرح شد تا آیندگان با دقت بیشتری متوجه شوند چگونه به هدایت کامل که همانا توجه به اهل البيت است، می توان دست یافت. [۸] سیوطی گوید که طبرانی تخریج کرده از ابوالحمراء که می گفت: دیدم رسول الله (ص) را که به مدت شش ماه می آمد درب خانه ی علی و فاطمه و آیه ی تطهیر را می خواند. راستی در پشت این حرکات چه پیامی نهفته است؟ رسول خدا (ص) اندیشه ها را به کدام سو می خواهند بکشانند؟ موفق باشید

[۱] (۴) - سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

[۲] (۱) - ابن جریر و طبرانی آورده اند که رسول خدا (ص) فرمود:

«أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِيَّ وَ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ» E\

این آیه در مورد پنج کس نازل شده که عبارتند از من و علی و حسن و حسین و فاطمه (س). از طرفی در سوره تحریم خداوند دو نفر از زنان پیامبر (ص) را به باد انتقاد می گیرد و مفسرین عامه آنها را عایشه و حفصه معرفی میکنند. حال چطور میتوان چنین تظہیری را به زنان پیامبر (ص) نسبت داد. در ضمن اصل روایت کساء به نقل از احمد حنبل همان پنج تن را به عنوان اهل بیت معرفی کرده است. (ابن طاوس، الطرائف / ترجمهی داود إلهامی، ص: ۴۷۴)

[۳] (۲) - در این مورد میتوان به خصائص نسائی، ص ۴ و مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۶ و دهها کتاب دیگر از اهل سنت رجوع کرد.

[۴] (۳) - جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۰۳، صواعق ابن حجر، ص ۱۴۸.

[۵] (۱) - برای پیگیری این بحث به کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» رجوع فرمایید.

[۶] (۱) - سوره ی مائده، آیه ی ۳.

[۷] (۱) - سوره ی احزاب، آیات ۳۲ تا ۳۴.

[۸] (۲) - شاید علت این روش را بتوان در سخن مولوی جستجو کرد که مگوید:

سخن خاص نهران در سخن عام بگو
دمادم زمزمه ی بی الف و لام بگو
سخن بی مد و بی نقطه و ادغام بگو

وگر از عام بترسی که سخن فاش کنی
ور از آن نیز بترسی هله چون مرغ چمن
همچو اندیشه که دانی تو و دانای ضمیر

سیوطی گوید که طبرانی تخریج کرده از ابوالحمراء که می گفت: دیدم رسول الله (ص) را که به مدت شش ماه می آمد درب خانه ی علی و فاطمه و آیه ی تظہیر را می خواند. راستی در پشت این حرکات چه پیامی نهفته است؟ رسول خدا (ص) اندیشه ها را به کدام سو می خواهند بکشانند؟